

A Comparative Study on Fundation of Transparency Principle in Sights of Islam and Good Governance Theory

Mohsen Taheri¹

Received: 2016/07/02; Accepted: 2016/09/17

Mohamad Javad Arasta²

Abstract

Transparency is a topic to reinforce the relations between the governorship and people, a fundamental motion to improve the politics and is one of the main component of good governance. From the different principles of good governance, transparency is the main element to reach to this theory that is planning and strengthening the rest of principles by itself. transparency and awareness of people from what happens at the government is not a topic just belongs to the modern communities , but also at the religious reflection have been pointed to the sense and concept of transparency and the Islamic leaderships traditions assisted to the element and lack of curtain at their relations with the society. The principle of transparency has the deep theoretical cover and basis and different schools, it has different basis. At the same time that Islam emphasis on the principles of transparency, it has the specific view about the elements that have concordance with the theory of good governance at the different cases and rarely has contradiction.

Key words: Principle of Transparency, Lack of Curtain, Freedom of Information, Islam, Good Governance.



1. Assistant professor of law, Azad Islamic University, Semnan Branch, (corresponding Author), Email: Taheri.publiclaw@hotmail.com
2. Assistant Professor of public law at Tehran University (Pardis Farabi).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی تطبیقی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام و نظریه حکمرانی خوب

محسن طاهری^۱

تاریخ دریافت ۹۵/۰۴/۱۲ - تاریخ پذیرش ۹۵/۰۶/۲۷

محمدجواد ارسط^۲

چکیده

شفافیت، مقوله‌ای است که در جهت تقویت رابطه حکومت با شهروندان، یک حرکت اساسی در بهبود سیاستگذاری قلمداد می‌شود و یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب به شمار می‌آید. از میان عناصر مختلف حکمرانی خوب، شفافیت را می‌توان یک رکن بنیادین جهت نیل به این تئوری در نظر گرفت که خود زمینه‌ساز و تقویت‌کننده دیگر مؤلفه‌ها نیز به شمار می‌آید. شفافیت و آگاهی عمومی مردم از آنچه در حکومت می‌گذرد، موضوعی نیست که به جوامع مدرن امروزی اختصاص یابد؛ بلکه در رویکرد دینی نیز به مفهوم و محتوای شفافیت اشاره شده؛ همچنان‌که سنت پیشوایان اسلام مؤید اصل شفافیت و عدم احتجاب آنها در تعامل با جامعه است. اصل شفافیت دارای پشتوانه و مبانی تئوریک عمیقی بوده و از منظر مکاتب مختلف، مبانی گوناگونی برای آن در نظر گرفته شده است. اسلام در عین حال که به اصل شفافیت تأکید دارد، در خصوص مبانی آن دیدگاه مشخصی دارد که این دیدگاه در موارد متعددی با نظریه حکمرانی خوب مطابقت دارد و در پاره‌ای از ابعاد نیز مغایرت دارد.

واژگان کلیدی: اصل شفافیت، عدم احتجاب، آزادی اطلاعات، اسلام، حکمرانی خوب.

۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان (نویسنده مسئول)، رایان‌نامه: Email:

Taheri.publiclaw@hotmail.com

۲ استادیار گروه حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران.





مقدمه

شفافیت، از جمله موضوعات اساسی در مباحث کلان حکومت‌های مردم‌سالار و اصلاح اداره عمومی است که در جهت تقویت رابطه حکومت با شهروندان، به مثابه یک حرکت اساسی در بهبود سیاستگذاری قلمداد می‌شود؛ چنان‌که امروزه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب محسوب می‌گردد. مردم چنانچه در جریان تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند، متوجه درستی و نادرستی آنها خواهند شد و نتیجه این امر، امنیت خاطری است که ملت نسبت به حکومت پیدا می‌کنند و در جهت استمرار و تقویت آن گام بر خواهند داشت.

در واقع، به درستی ثابت شده است که اشتباهات حکومت‌ها در فضای پنهان کاری رخ می‌دهند و تداوم می‌یابند. از این رو، هنگامی می‌توان از یک حکومت انتظار داشت در رفتارهای خود خردورزی پیشه کند که بتوان رفتار آن را تحلیل و ارزیابی کرد و آن را وادار ساخت که درباره کنش‌های خود به مردم توضیح دهد.

اصل شفافیت دارای پشتوانه و مبانی تئوریک مختلف و عمیقی بوده و در حقوق بنیادین بشر ریشه دارد. امروزه این اصل مورد اقبال روز افزونی در عالم حقوق و سیاست واقع شده و از منظر مکاتب مختلف، دلایل و مبانی مختلفی برای آن مطرح می‌گردد. نگارنده در این مقاله سعی دارد با رویکرد توأمان فقهی و حقوقی، به بررسی تطبیقی مبانی و بنیان‌های اصل شفافیت در رویکرد اسلام و نظریه حکمرانی خوب بپردازد.

۱. نگاه تطبیقی به مفاهیم اصلی پژوهش

در این قسمت، با رعایت اختصار می‌کوشیم به منظور ورود به بحث اصلی، مروری بر مفهوم شفافیت و حکمرانی خوب در رویکرد اسلام و حقوق معاصر داشته باشیم.





۱-۱. شفافیت

شفافیت، واژه‌ای عربی از ریشه «شفف» است (حیدری، ۱۴۲۳: ۳۸۸). «شفف»، خود به معنای نازک، ظریف، روشن و زلال بودن است (آذرنوش، ۱۳۸۶: ۳۳۶). در زبان لاتین، اصطلاح «transparency» معادل شفافیت در نظر گرفته شده است و استعمال شفافیت در مورد اطلاعات، داده‌ها و رویه‌ها به معنای آشکار بودن و در دسترس بودن آنها جهت بررسی و نظارت بر آنها می‌باشد. (ساریخانی، ۱۳۹۲: ۹۳)

شفاف‌سازی، استعاره‌ای از یک کاربرد نسبتاً جدید است که طی دهه ۱۹۹۰ پدیداری چشمگیری داشته است. شفافیت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «وضعیتی که در آن، دانش فعالیت‌هایی که مورد علاقه عموم است آشکار شود؛ طوری که استعداد بالقوه برای مسئولیت را آشکار سازد». (Sturges, 2007: 5)

با وجود این که اصطلاح شفافیت واژه‌ای جدید است، اما با مفهومی که از آن بیان شد، می‌توان برداشت کرد که در آموزه‌های دین اسلام به مفهوم و محتوای آن توجه شده و سنت نبوی و سیره ائمه اطهار (ع) نیز مؤید اصل شفافیت در تعامل با جامعه است.

از آموزه‌های دین مبین اسلام، اصل عدم احتجاب زمامداران از مردم، یک اصل قابل برداشت است که قرابت فراوانی به شفافیت مصطلح امروزی دارد. احتجاب، در لغت به معنای در پرده رفتن و در حجاب شدن است (معین، ۱۳۶۰: ۱۵۳). در اصطلاح فقهای اسلامی، حاجب به کسی گفته می‌شد که در دادگاه می‌ایستاد و با کنترل ورود و خروج افراد، مانع از اخلال در نظم جلسات محاکمه می‌شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۰: ۵۲۵). در اسلام، حاجب داشتن به معنای دور بودن از مردم، فاصله گرفتن از مردم، ارتباط مستقیم با مردم نداشتن و در نتیجه بی‌اطلاع بودن از مردم در مسائل و مشکلاتشان است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۱۹۷). احتجاب زمامدار و مدیر نه تنها ارتباط قلبی با او را سست می‌کند و سبب دوری وی از مردم و مشکلاتشان می‌شود، بلکه آگاهی لازم برای اداره امور را نیز از وی سلب می‌نماید. (ر.ک: دینوری، ۱۴۱۸: ۸۴)

از رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمود: «هر زمامداری که در درگاه خویش را بر روی ارباب نیاز و حاجت ببندد، خداوند، رحمت خود را بر او در هنگام نیاز و حاجتش ببندد (بوکیع، بی‌تا: ۷۵). همچنین در این خصوص حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر فرمودند: «نبایستی احتجاب تو از مردم به درازا بکشد، که پنهان شدن والیان از





مردم نموداری از تنگ‌خوئی و ناآگاهی از مجاری امور است. نهان‌شدن از مردم، مایه گسست و بریده‌شدن رشته اطلاعات از درون جامعه است» (صالح، ۱۴۱۴: نامه ۵۳).

۲-۱. حکمرانی خوب

کلمه «حکمرانی» ترجمه‌ی واژه انگلیسی «Governance» است و در دانش واژگان، به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی می‌باشد (حق‌شناس، ۱۳۷۹: ۶۸۹). حکمرانی، فرایندی است که به موجب آن، نهادهای عمومی، امور عمومی را اداره و منابع را مدیریت می‌نمایند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. حکمرانی خوب این امر را به نحوی فارغ از سوءاستفاده و فساد، و با توجه شایسته به حاکمیت قانون سامان می‌دهد. (یزدانی زنور، ۱۳۸۸: ۵۰). به دیگر سخن، حکمرانی خوب چهارچوبی است که به مسئله کیفیت حکمرانی توجه دارد و به دنبال شنیدن صدای عامه مردم در تصمیم‌گیری‌ها و خط-مشی‌گذاری بخش دولتی است (نرگسیان، ۱۳۹۴: ۴۱۵). از جمله مهم‌ترین شاخص‌ها و مؤلفه‌های حکمرانی خوب - که مورد تأکید اکثر نظریه‌پردازان است - می‌توان به: شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون، انعطاف‌پذیری و اجماع-محوری اشاره داشت. در این میان، هم‌البته می‌توان مدعی بود که اصل شفافیت، در مرکز مؤلفه‌های زنجیروار این تئوری قرار می‌گیرد که خود زمینه‌ساز و تقویت‌کننده دیگر عناصر نیز می‌باشد.

از دید اسلام، مفهوم حکمرانی خوب و مؤلفه‌هایش باید با در نظر گرفتن بسترهای توحیدی و معنوی تبیین گردد. طرح مساله «حسن الولاية» که به معنای حکمرانی شایسته و خوب می‌باشد به زمان پیامبر اکرم (ص)، یعنی بیش از ۱۴۰۰ سال پیش برمی‌گردد. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) آمده است: «امامت و رهبری شایسته نیست مگر برای مردی که دارای سه ویژگی باشد: ورع و تقوایی که او را از ارتکاب گناهان باز دارد، حلم و بردباری که به وسیله آن، خشم خود را کنترل کند؛ و یک حکمرانی شایسته بر افراد تحت ولایتش، به گونه‌ای که برای آنان همچون پدری مهربان باشد». (کلینی، ۱۴۱۹: ۴۰۷)

در این روایت، دو تعبیر سزاوار دقت و تأمل است؛ نخست این که از جمله وظایف رهبر حکومت اسلامی را رفتار مشفقانه و پدرانه با مردم دانسته است. نکته دوم، تعبیر «حسن الولاية» است که به معنای حکمرانی شایسته و خوب می‌باشد. همان‌طور که اشاره شد، اصطلاح حکمرانی خوب در سال‌های اخیر در مجامع حقوقی مطرح شده، در حالی که این مفهوم قرن‌ها پیش مورد توجه و تأکید اسلام بوده است (ارسطا، ۱۳۹۳: ۶۸-۶۹). اسلام در





عین حال که حکمرانی خوب و اصل شفافیت را به عنوان ارزش پذیرفته است، اما در خصوص اصول و مبانی آنها دیدگاه مشخصی دارد که در مباحث آینده این موضوع با دقت و تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. بررسی مبانی اصل شفافیت از دیدگاه اسلام

منظور ما از مبانی اصل شفافیت در این جستار، همان دلایل و بنیان‌های پایبندی حکومت‌ها به اصل شفافیت در دیدگاه‌های مورد بحث است. با توجه به جامعیت دین اسلام، نگارنده سعی دارد در این قسمت، مبانی اصل شفافیت را در آموزه‌های اسلامی واکاوی و کنکاش کند:

۲-۱. اقتضای ادله وجوب شورا و مشورت

شورا و مشورت، از مهم‌ترین اصول مورد تأکید، در سیاست اسلامی است که می‌تواند به عنوان مبنایی برای اصل شفافیت محسوب گردد. به عبارت دیگر، ترویج و پایبندی حکومت به اصل شفافیت، خود می‌تواند زمینه شور و مشورت بیشتر را در جامعه فراهم آورد. این حق مردم است که در تمامی سیاستگذاری‌ها طرف مشورت قرار گیرند و از جهتی، این امر در رابطه با دولتمردان یک تکلیف به شمار می‌آید.

اصل شورا، از جمله اصول عقلایی مورد امضای شارع مقدس است. قرآن کریم بر اصل شور و مشورت مسلمانان تأکید و یکی از خصلت‌های بارز و خاص جامعه اسلامی را عمل و تصمیم‌گیری بر اساس مشورت در مدیریت جامعه معرفی می‌کند (شعبانی، ۱۳۷۴: ۱۴۷). قرآن کریم رسول مکرم اسلام (ص) را که عقل کامل هستند و با وحی در ارتباط بودند، به مشورت با اصحاب فرمان داد و خطاب به ایشان فرمود: «به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹). از آنجا که فعل امر همانا ظهور در وجوب دارد، امر به مشورت در آیه شریفه مذکور، بدان معناست که مشورت با اصحاب بر شخص پیامبر (ص) واجب بوده است (ارسطا، ۱۳۹۱: ۴۲۱).

در آیه دیگری، وجه دیگر و ترجمان دیگری از همین معنا مقرر شده است: «و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را بر پا می‌دارند و امورشان با مشورت در میان آنها انجام می‌گیرد و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (سوره شوری، آیه





۳۸). در این آیه، توصیف مؤمنان به کسانی که کار خود را با مشورت به انجام می‌رسانند، نشانه آن است که افراد جامعه اسلامی از باب حکومت مردم بر مردم موظف به مشورت و رای‌گیری هستند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸: ۱۴۹)

افزون بر تأکیدی که در آیات قرآن در خصوص شورا و مشورت شده است، روایاتی که در مورد مشورت وارد شده است نیز بسیار زیاد بوده و به حد تواتر می‌رسد (ابن هشام، ۱۴۰۸، ج ۱: ۵۳). تاریخ صدر اسلام موارد متعددی از مشورت پیامبر اکرم (ص) با اصحاب خود در تصمیم‌گیری‌ها را شاهد بوده است، که از جمله می‌توان به این موارد اشاره داشت: ۱- رسول خدا (ص) در غزوه بدر درباره اصل جنگ، تعیین مکان نبرد و نیز پیرامون مسائل اسیران جنگ با اصحاب خود مشورت کرد (ابن هشام، ۱۴۰۸، ج ۳: ۲۵۳-۲۶۰). ۲- در جنگ احزاب، پیامبر (ص) برای مقابله سپاه عظیم مشرکان کار را به مشورت گذاشت و بر آن اساس تصمیم گرفت (واقعی، ۱۳۶۹: ۴۴۵). ۳- در پیکارهای سپاه اسلام با بنی‌قریظه و بنی‌نظیر (یهودیان مدینه)، مشورت صورت گرفت (سیوطی، ۱۴۰۴: ۸۲). ۴- در ماجرای حدیبیه نیز پس از آن که مشرکان مانع ادامه حرکت کاروان زیارتی مسلمانان به سوی مکه شدند، رسول خدا (ص) با یاران خود به مشورت نشستند. (حنبل، ۱۴۱۶: ۳۲۸)

نظر به آن که در اسلام به مشورت بسیار توجه و تأکید شده، نباید مشورت را یک امری تشریفاتی، یا یک دستور بی‌فایده قلمداد کرد؛ بلکه باید جلوه‌ای از تاثیرگذاری آراء و نظرات مردم در تصمیم‌سازی‌های حکومتی قلمداد گردد تا مشورت بتواند پیامدهای مفید خود را به منصف ظهور برساند. البته زمانی این اصل و دستور اسلامی می‌تواند آثار مفید خود را بر جای گذارد که طرف مشورت - یعنی مردم - آگاهی لازم را داشته باشند. تا در جامعه شفافیت حاکم نباشد و مردم نسبت به امور مملکتی از آگاهی لازم برخوردار نباشند، نمی‌توانند به نحو احسن طرف مشورت قرار گیرند. در نتیجه، می‌توان مشورت و شفافیت را لازم و ملزوم یکدیگر دانست و هر کدام را مبنایی برای دیگری به حساب آورد.

۲-۲. حق آگاهی مردم از امور

حق دانستن، یکی از حقوق اساسی انسان است و این فرض مهم را در خود دارد که آدمیان اساساً موجوداتی خردورز، دارای قوه داوری و قادر به تشخیص صلاح خویش هستند. بر این اساس، هر گونه رفتار قیّم‌مابانه و مخفی‌کارانه، نافی این اصل بنیادین است (پدرام، ۱۳۸۱: ۸۷). یکی از مبانی اصل شفافیت را می‌توان همانا حق آگاهی و دانستن مردم دانست.





قرآن کریم، آگاهی بخشی و تعلیم بشر توسط پیامبران را هدف بعثت انبیا ذکر می کند: «خداوند بر مؤمنان نعمت بزرگی بخشید، هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (سوره آل عمران، آیه ۱۶۴). بشر بدون آگاهی و تعلیم از سوی پروردگار متعال، در گیر جهالت است و تنها در سایه آگاهی است که می تواند در مسیر هدایت و تعلیم قرار گیرد. خداوند، انسان ها را به آموختن علم از انبیا و حجت های او توصیه می کند و می فرماید: «ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می - کردیم، نفرستادیم؛ اگر نمی دانید از آگاهان پیرسید.» (سوره انبیا، آیه ۷)

در سیره نبوی نیز به حق آگاهی و دانستن مردم توجه شده است؛ در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که وقتی ایشان تصمیم گرفتند مکه را به قصد سرزمین های تیره های هوازن و ثقیف ترک کنند، حکومت و اداره شهر را به «عتاب بن اسید» سپردند، که جوانی بردبار و خردمند بود و بیش از بیست بهار از عمر وی نگذشته بود (سبحانی، ۱۳۶۳: ۳۵۲-۳۷۱). پیش بینی می شد با وجود برخی افراد مسن، انتصاب جوان مزبور به عنوان حاکم جامعه اسلامی با انتقادهایی روبرو شود، لذا حسب نقل، آن حضرت خطاب به مردم، مبنای تصمیم خویش را اطلاع رسانی فرمودند و در مرقومه ای پس از بیان تفویض حکم فرمانداری عتاب، فضایل وی را برشمرده تا مردم بدانند که انتخاب وی در چهارچوب ضابطه و بر شایستگی او مبتنی بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۱۲۳)

در جای جای نهج البلاغه - به عنوان یک منظومه اسلامی - بر ارائه اطلاعات حکومتی به مردم و حق دانستن مردم اذعان شده است؛ به صورتی که فقط اسرار نظامی و امنیتی جامعه است که از این حیطه استثنا شده است. در روایت جالبی از حضرت امیر (ع) نقل شده: «آگاه باشید که شما این حق را بر عهده من دارید که هیچ رازی را مگر در خصوص جنگ از شما پنهان ننمایم و هیچ امری را بدون مشورت با شما جز در احکام شرعی انجام ندهم» (صالح، ۱۴۱۴: نامه ۵۰).

در اسلام، معیار شناخت در همه قلمروها، علم و یقین است و غیر آن یعنی گمان، حدس و احتمال، هیچ یک قابل اعتماد نیست و انسان را بی نیاز از حق نمی کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۶). از این رو باید بسترهای لازم برای اطلاع رسانی در جامعه فراهم و تصمیمات دولتی در حوزه های گوناگون به صورت شفاف در اختیار مردم قرار گیرد. در این صورت





است که تبعیت آگاهانه و همراه با تعقل مردم از حکومت، که مورد تأکید اسلام است، شکل خواهد گرفت. بنابراین در آموزه‌های دینی، مردم باید آگاه از رویدادها باشند و مطابق با یک قاعده فقهی، اذن در شی اذن در لوازم و مقدمات آن نیز می‌باشد؛ از جمله مقدمات اصل شفافیت، حق دانستن و آگاهی مردم است.

۲-۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که در ردیف نماز و حج و جهاد است و جایگاه آن بر کسی پوشیده نیست. آیات متعدد قرآن و احادیث فراوان از ائمه معصومین نشانگر عظمت و اهمیت این تکلیف مهم دینی است.

در برخی از آیات قرآن بهترین امت کسانی معرفی شده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴) و در جای دیگر به عنوان یکی از اوصاف مومنین بیان شده است (سوره توبه، آیه ۷۱). این فریضه در تنظیم حیات اجتماعی مسلمین نقش اساسی دارد، از این رو در قرآن با تأکید بر روابط متقابل فرد و جامعه، مسلمانان را مسئول پاک نگه داشتن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، می‌داند و به همگان دستور می‌دهد که یکدیگر را به نیکی دعوت کنند و از نادرستی و منکر بر حذر دارند (سوره آل عمران، آیه ۱۰۴).

امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی ربطی به مقام و مرتبه اجتماعی افراد ندارد و در یک جامعه اسلامی، تک تک افراد مسئول پاک نگه داشتن جامعه هستند و باید بکوشند این فریضه دینی و مقدمات آن را به نحو احسن در جامعه پیاده کنند؛ حضرت رسول (ص) در این خصوص می‌فرماید: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خدا و پیامبر در روی زمین است» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۸۰۷). امام علی (ع) نیز در این خصوص می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است» (حرانی، ۱۳۹۴: ۴۱۳). پس باید حکومت با ایجاد زمینه‌های این تکلیف، مقدمات دعوت به اسلام و استحکام حکومت دینی را فراهم آورد.

لازم به ذکر است که برای عمل به امر به معروف و نهی از منکر، وجود چهار شرط؛ علم به معروف و منکر، وجود زمینه تأثیر، ارتکاب فعل منکر و اصرار بر ادامه آن، و نیز فقدان مفسده، ضروری است (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۴۸۷). از میان این شرط‌ها، شرط اول - یعنی علم به معروف و منکر - نسبت به سایر شروط از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از





این رو، تکلیف اجرای حکم تنها بر کسی سزاوار است که هم از مفاد حکم آگاه باشد و هم مصداق خارجی موضوع را بشناسد. (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۵)

بنابراین، حکومت باید در وهله اول زمینه آگاهی عموم افراد نسبت به موضوعات مختلف را فراهم آورد تا مردم بتوانند به این تکلیف دینی خود عمل نمایند. آنچه امروزه در ادبیات حقوقی، سیاسی و مدیریتی «شفافیت» خوانده می‌شود، همان امکان هرگونه نقد، اظهارنظر و قضاوت صحیح راجع به امور عمومی جامعه و در نتیجه، تحقق «نظارت همگانی» می‌باشد. با این تأکیدات و توضیحات مشخص می‌شود که یکی دیگر از مبانی اصل شفافیت در رویکرد دینی را می‌توان در آموزه‌ها و تأکیدات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر جستجو کرد.

۲-۴. امانت‌بودن حکومت

در اندیشه دینی، حاکمیت مطلق و ذاتی، از آن خداوند است. خداوند در سوره یوسف می‌فرماید: «حکم تنها از آن خداست، فرمان داده که غیر از او را نپرسید» (سوره یوسف، آیه ۴۰). آیه دیگری همین معنا را چنین مقرر می‌دارد: «آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند و او هیچ کس را در حکومت خود شرکت نمی‌دهد» (سوره کهف، آیه ۲۶). برخی مفسران، واژه «حکم» را در این دو آیه شریفه، به معنای حکمفرمایی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۶۹). در این آیات، خداوند می‌فرماید که حاکمیت، اصالتاً مختص خودش است و هیچ کس جز او ولی مردم نیست، لکن خداوند برای تحقق این حاکمیت، حق حکومت کردن را به افراد واجد شرایط خاص تفویض نموده است تا دستورات و تعالیم خاص او که در راستای سعادت و کمال بشریت است را در جامعه اسلامی اجرا کنند. بر اساس این دیدگاه، حکومت در دست حکمران، امانت الهی است و زمامداران، امانت‌دار جامعه و مردمی هستند که قدرت را به دست آنها سپرده‌اند و در نتیجه، مسئول و ضامن حسن استفاده از این امانت هستند.

در تفکر اسلامی، نگاه به قدرت، از جنس یک رویکرد ابزاری است و قدرت همانا وسیله‌ای برای خدمت بیشتر به مردم است. در این چارچوب فکری، زمامداران می‌پذیرند که عهده‌داری حکومت مردم، یک تکلیف ضروری و واجب همچون سایر تکالیف دینی است که خداوند به آن امر کرده است. در تفسیر المیزان ذیل آیه ۵۹ سوره نساء، از امام علی (ع) نقل شده است: «بر امام است بر طبق آنچه که خدا نازل فرمود حکم کند و امانتی





که به او سپرده ادا نماید و هرگاه چنین کند بر مردم است که فرمان خدا را بشنود و او را اطاعت نماید». (صالح، ۱۴۱۴: حکمت ۱۳۱)

بر این رابطه امانی حکومت اسلامی، دو اثر مهم مترتب خواهد بود: نخست؛ به لحاظ آن که حاکم اسلامی خلیفه خداوند متعال و پیامبر (ص) و جانشینان معصوم او محسوب می‌شود، حکومت ودیعه‌ای الهی نزد او است و حاکم، وارث و امانتدار محسوب می‌شود و در صورت زیر پا گذاشتن حقوق صاحبان اصلی حکومت، معصیت کرده و صلاحیت و مشروعیت خویش را از دست خواهد داد. دوم این که؛ اگر قائل باشیم که اصل تصدی حکومت، امانت جامعه نزد حاکمان است، نتیجه تبعی چنین امری این است که اطلاعاتی هم که حکومت در راستای عهده داری این امانت و مسئولیت، تحصیل می‌نماید در زمره قلمرو همان امانت قلمداد می‌گردد و در صورت مطالبه صاحب امانت باید آن را در راستای مسئولیت خویش در اختیار کسانی قرار دهد که این مسئولیت را بر گردن او قرار داده‌اند.

بنابراین با توجه به جایگاهی که خداوند متعال برای مردم در شکل‌گیری حکومت دینی قرار داده و تعلق اطلاعات و حاکمیت به آنها، در یک حکمرانی مطلوب اسلامی، این حق برای مردم در نظر گرفته می‌شود که بر جریان امور نظارت داشته باشند و از تصمیمات حکومتی مطلع گردند که این امر در گرو عملکرد شفاف و قابل رؤیت زمامداران خواهد بود.

۲-۵. نصیحت ائمه مسلمین

در دیدگاه اسلامی، یکی از حقوق متقابل دولت و مردم، نصیحت و خیرخواهی همگان برای دولتمردان، چه در حضور و چه در غیاب آنان - النصیحه فی المشهد و المغیب - می‌باشد. سرچشمه این عنوان، برآمده از بیانات پیامبر اکرم (ص) است که در حجة الوداع ضمن سخنرانی در مسجد الخیف آن را مطرح نمودند و پس از آن، در بیانات برخی ائمه اطهار (ع) به عنوان یکی از مسئولیت‌های امت اسلامی مورد تأکید قرار گرفت؛ تا آنجا که محدثان شیعه همچون مرحوم کلینی، محدث کاشانی، و علامه مجلسی در جوامع روایی، فصلی را به این عنوان اختصاص داده‌اند. (سروش محلاتی، ۱۳۷۵: ۱۳۵)

در قرآن کریم، ابلاغ رسالت الهی پیامبر (ص) همراه با نصیحت بیان شده است (سوره اعراف، آیه ۶۲). مسأله «نصح الائمة» در آموزه‌های اسلامی از مهم‌ترین واجبات عبادی-سیاسی آحاد ملت است که در دستورات اکید پیامبر اسلام (ص) به آن تصریح شده است.





ایشان در این خصوص فرموده‌اند: «سه خصلت است که قلب هیچ مسلمانی نباید درباره آن خیانت کند: خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت پیشوایان مسلمانان، و همراه بودن با جماعت مسلمانان» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۶۶). در کلام مولای موحدان علی (ع) نیز آمده است: «نصیحت، نتیجه محبت است» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۴۲۹) و «نصیحت دوستی به بار می‌آورد» (تمیمی الآملی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۲).

تذکر این نکته در اینجا لازم است که حکومت نیز خود باید زمینه‌های شکوفایی نصیحت را در جامعه فراهم نماید، زیرا تنها در این صورت است که ناراستی‌ها و نابسامانی‌ها آشکار می‌شود و راستی‌ها و توانمندی‌ها میدان رشد می‌یابند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۵: ۲۳۷). لازمه نصیحت، شفافیت امور و اطلاع‌رسانی حکومت نسبت به مردم است. بنابراین، در واقع، نصیحت یک مقدمه دارد که همانا شفافیت و اطلاع‌رسانی به مردم است و این مقدمه باید توسط حکومت انجام شود تا ذی‌المقدمه را مردم بتوانند به خوبی به انجام رسانند.

۲-۶. قاعده حفظ نظام

یکی از احکام مورد اتفاق فقها، وجوب حفظ نظام است. منظور از نظام در این قاعده، نظام کلان اجتماعی است که سایر خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تحت آن قرار می‌گیرند (ملک افضلی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). مرحوم نائینی از این قاعده بسیار نام برده و معتقد است: «در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیة را از وظایف و شئون امامت مقرر فرموده‌اند» (نائینی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۴۰). علاوه بر این موضوع در کتب فقهی به موضوعاتی از قبیل احتکار، عدم مشروعیت احتیاط در جمیع تکالیف، اماره ید و سوق المسلمین، کفایت عدالت ظاهری شاهد و غیره (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۴-۲۶) به «قاعده حفظ نظام» تمسک شده؛ امری که این نشانگر اهمیت این قاعده است و آشکار می‌سازد این قاعده، در زمره مسلمات فقهی است.

به نظر می‌رسد منع اخلال در نظام و وجوب حفظ نظام، دو روی یک سکه به شمار می‌روند و به اصطلاح اختلال نظام، ضد عمومیت حفظ نظام است. از این رو در فقه بارها این دو در کنار هم ذکر شده‌اند (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۵۲). پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد لزوم فرمانبرداری از حاکم اسلامی با عنوان «نظام الاسلام» یاد کرده است: «سخن کسی که خداوند او را امارت داده است، بشنوید و از او فرمان برید که همانا او نظام اسلام است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳: ۲۹۸). در نهج البلاغه نیز در مقام ذکر حال ناکثین و برخورد





با ایشان آمده است: «خوارج عهدشکن به جهت نارضایتی از حکومت من به یکدیگر پیوستند و من تا آنجا که برای وحدت جامعه شما احساس خطر نکنم صبر پیشه می‌کنم، زیرا آنان اگر برای اجرای نظر ضعیف خود فرصت یابند، نظام مسلمانان را متزلزل می‌کنند» (صبحی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۶۹). در این روایت، مراد از نظام مسلمانان، همان نظام اجتماعی است که با تفرقه و فتنه‌انگیزی در مخاطره قرار می‌گیرد.

مطابق این قاعده، حرمت اخلال در نظام و وجوب حفظ آن از نظر شرعی محترم است. طبق حکم عقل نیز انجام آنچه موجب اختلال نظام زندگانی نوع بشر خواهد شد، عقلاً قبیح است و از این رو هر فعلی که حفظ نظام اسلامی بر آن مبتنی باشد لازم خواهد بود. لذا از باب وجوب مقدمه واجب، هرگاه حفظ نظام کلان اجتماعی واجب باشد، حفظ سایر امور که خود مقدمه حفظ نظام هستند، نیز واجب خواهد بود. بی‌تردید، یکی از اصولی که می‌تواند مقدمه و زمینه نظارت، استحکام، تقویت و حفظ نظام را فراهم آورد، عمل به اصل شفافیت در عملکرد حکومتی است. از این رو، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری زمامداران بر اساس اصل شفافیت، خود می‌تواند زمینه حفظ نظام از آفت‌های مختلفی باشد که کلیت نظام را به مخاطره و چالش و تهدید می‌افکنند.

۳. مبانی اصل شفافیت از دیدگاه نظریه حکمرانی خوب

شفافیت یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظریه حکمرانی خوب است و برای کارکردهای آن لازم و ضروری می‌باشد. شناخت دقیق مبانی اصل شفافیت در تئوری حکمرانی خوب می‌تواند نقش بسزایی در گسترش و تقویت آن داشته باشد؛ امری که در این قسمت سعی در تبیین آن، خواهیم داشت.

۳-۱. دموکراسی

دموکراسی یا مردم‌سالاری، مفهومی است که به فلسفه سیاست مربوط می‌شود و یک نظام حکومتی و طرحی برای جامعه است که هدف آن، کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است (واعظی، ۱۳۷۸: ۲۴۸). برخی متفکران غربی، دموکراسی را به صورت یک رژیم یا نظام حکومتی تعریف کرده‌اند که در آن، حاکمان در برابر اقدامات خود در حوزه‌های عمومی توسط شهروندان عمل می‌کنند (Pierpaolo, 2005: 641). امروزه برای قوام، استحکام و تحقق هرچه بهتر دموکراسی سه شرط اصلی لازم است. این شرایط باید گام‌به‌گام محقق شده؛ چون بمانند دانه‌های زنجیر به یکدیگر متصل‌اند:





۱- شرط اول، شرایط فکری دموکراسی است و تدارک اطلاعات، یکی از شروط اولیه آن است که به شهروندان امکان می‌دهد بر اساس آنها هوشیارانه عمل کنند. آزادی اطلاعات، یک حق اساسی بشر است که سنگ بنای دموکراسی، مشارکت و حکمرانی مطلوب است. شناسایی این حق کلیدی، برای بهبود وضعیت جامعه از جمله تقویت دموکراسی و کاهش اعمال ضد و نقیض دولت، ضروری است. (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۸۷)

۲- شرط دوم برای تحقق دموکراسی، شفاف‌سازی حکومت و دولت است. وقتی تصمیمات در پشت درهای بسته اتخاذ شود و از مردم پنهان بماند، نتیجه این امر تباهی مشارکت عمومی شهروندان است (ضمیری، ۱۳۸۹: ۱۹۶). بر اساس این فرایند، حق مردم در دسترس آزادانه به اسناد و مدارک دولت به رسمیت شناخته شده و مردم به آسانی می‌توانند از عملکرد آن آگاه شده و در تحقق دموکراسی به صورت آگاهانه شرکت نمایند. (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۳۸)

۳- شرط سوم از شرایط تحقق مطلوب دموکراسی، نظارت و پاسخگویی حکومت است. بنیادی‌ترین اصل در هر کشور دموکراتیک آن است که شهروندان بتوانند در مرحله آخر به واری و نظارت بر رفتار دولت و ماموران دولتی پردازند (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۲: ۵۱).

طبق شروط سه‌گانه فوق‌الذکر، یکی از مبانی حقوقی عمل به اصل شفافیت در تئوری حکمرانی خوب، آموزش‌های مربوط به دموکراسی است. دموکراسی از اجتماع نیرو می‌گیرد و از این نظر، پنهان‌کاری، دشمن دموکراسی است. شهروندان برخوردار از اصل شفافیت می‌توانند درباره زندگی سیاسی خود به ارزیابی امور پرداخته و به گزینش‌ها و انتخاب‌های بخردانه‌تری دست یابند. امروزه، شفافیت یکی از مؤلفه‌های دموکراسی و دموکراسی یکی از مبانی شکل‌گیری نظریه حکمرانی خوب است. از این منظر شفافیت به خودی خود هدف نیست، بلکه ابزاری برای رسیدن به دموکراسی می‌باشد.

۲-۳. اصل حاکمیت قانون

نظریه حاکمیت قانون به عنوان یک اصل و حتی ارزش سیاسی و حقوقی در واکنش به حکومت‌های فردی، خودکامه و استبدادی و به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت سیاسی شکل گرفت و امروزه به عنوان یک اصل بنیادین که سنگ‌بنای روابط دولت و شهروندان و یکی از مهم‌ترین مبانی و ارکان حکمرانی خوب محسوب می‌شود. اصل حاکمیت قانون در پی آن است که چگونه می‌توان حقوق و آزادی‌های افراد را تضمین





کرد و بیانگر ترجیح نظم و قانون بر ستیزه و کشمکش در جامعه می‌باشد. (لوران، ۱۳۸۵: ۲۱۲)

هسته حاکمیت قانون را می‌توان متشکل از مؤلفه‌هایی همچون نظم و محدودیت دانست، بر این اساس حاکمان و سیاستمداران به عنوان حافظان و خادمان قانون محسوب می‌شوند، به صورتی که خود نیز مشمول قانون‌اند. میزان مشروعیت حکومت آنها به میزان وفاداری آنان به معیارهای قانونی، فرا شخصی و خردمندانه بستگی دارد؛ بنابراین تصمیم‌گیری و عمل حکومت به شیوه‌ای عقلانی بر مبنای دلایل قانونی را می‌توان جوهره مفهوم حاکمیت قانون دانست. (مرکز مالیری، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۲)

مفهوم شفافیت به طور تنگاتنگی با حاکمیت قانون در ارتباط است. در فضایی که نقش‌ها و مسئولیت‌ها مشخص نباشد و اطلاعاتی در مورد فعالیت‌ها در دسترس نباشد، پاسخگویی امکان‌پذیر نبوده و حاکمیت قانون نیز خدشه‌دار خواهد شد. خدشه‌ای که حاکمیت قانون از فقدان شفافیت می‌بیند محیط را برای پایمال شدن حقوق مردم و سوءاستفاده از قدرت مهیا می‌کند (ضمیری، ۱۳۸۹: ۲۰۴). شفافیت به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب، همتای جدیدی از اصل قانونی بودن است و تا حد زیادی هم‌ارزش با آن است. حاکمیت قانون نیاز به یک مبنای قانونی را برای اقدامات ترویج می‌کند و شفافیت، در پی عیان و روشن کردن این مبانی است.

۳-۳. حق مردم به آگاهی و دانستن

نخستین گام برای برقراری ارتباط میان دولت و شهروندان، آگاهی مردم از روند جریان امور و واقعیت‌هاست. شفافیت را می‌توان وسیله و مقدمه‌ای بر حق آگاهی عمومی دانست. حق آگاهی، پیش از آن که به عنوان یک عامل زیربنایی در دموکراسی خوانده شود، یکی از حقوق بنیادین بشری است که از ارتباط عمیقی با کرامت ذاتی تمام موجودات انسانی برخوردار می‌باشد.

در یک جامعه مردم‌سالار، کل حکومت و اطلاعات به مردم تعلق دارد و حاکمان و مدیران جامعه به طور مستقیم یا غیرمستقیم نماینده و وکیل مردم هستند (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۴۳). حمایت قانونی از این حق، به طور فزاینده‌ای زمینه قوام دموکراسی را فراهم می‌کند و الزام دولت به انتشار اطلاعات در باب عملکرد حکومت می‌تواند باعث ارتقا دانش عمومی گردد و مبنایی برای تصمیم‌گیری آگاهانه خواهد بود (حبیبی، ۱۳۸۲: ۶۶). نتیجه بدیهی این حق آن است که اگر مردم احساس نیاز کنند، می‌توانند در مورد هر حادثه‌ای از





مسئولان پرسش کنند. به تعبیر دیگر حق پرسشگری و در نتیجه تکلیف حاکمان مبنی بر پاسخگویی، لازمه طبیعی حق آگاهی آنان است.

اختفا و تمایل صاحب منصبان به پنهان کاری نتیجه‌ای جز پرورش زمینه سوءاستفاده از قدرت، سوءمدیریت و استبداد یا به تعبیر دیگر، یک حکمرانی بد را نخواهد داشت. بر اساس همین مبانی است که هیچ دولتی در حال حاضر نمی‌تواند رسماً حق مردم را در بهره‌مندی از اطلاعات انکار کرده و ضرورت شفافیت بخشیدن به اقدامات مقامات عمومی را به عنوان یک مؤلفه بنیادین حکمرانی خوب به ورطه تردید افکند. ارج نهادن به حق آگاهی شهروندان زمینه توسعه روزافزون شفافیت نهادها را فراهم خواهد آورد و چالش‌های پیش روی حکمرانی خوب را از میان خواهد برداشت.

۳-۴. حق آزادی بیان

آزادی بیان به معنای اظهار مطلب، نظر، عقیده و احساس، به صورت شفاهی یا کتبی یا تصویری یا به هر طریق دیگر می‌باشد (مهرپور، ۱۳۸۸: ۱۶۰). آنچه غالباً در تعریف‌های ارائه شده از آزادی بیان به آن تأکید می‌شود آزادی افراد و فقدان مانع در بیان و اظهار اندیشه است که ممکن است با ابزارهای مختلفی صورت گیرد. این حق امروزه در ردیف آزادی‌های مدنی و سیاسی و نسل اول حقوق بشر به شمار می‌رود و تعهدات دولت‌ها درباره این دسته از حقوق از باب تعهدات به نتیجه است.

در حالی که در قرن هجدهم میلادی در بحث آزادی بیان تأکید اصلی بر شخص فرستنده متمرکز بوده است، از اواخر قرن بیستم، توجهات بیشتر معطوف به فرد یا افراد گیرنده شد. در این مرحله، بسیاری از دولت‌های دموکراتیک، به تدریج به منظور هرچه شفاف‌تر کردن عملکرد خویش، خود را ملزم کردند که اطلاعات گوناگونی را از جمله در زمینه امور اداری یا مسائل مربوط به منافع عمومی در اختیار عموم قرار دهند. (رضایی - زاده، ۱۳۸۸: ۲۱۸)

در یک حکمرانی خوب، آزادی بیان برای شهروندان توسط قانون و حاکمیت، تأمین و تضمین می‌شود. آزادی بیان متکی بر جریان آزاد اطلاعات نه یک مانع، بلکه شرط بقای یک دولت خوب، و همچنین لازمه توسعه پایدار است؛ از طرفی، آزادی بیان حامی شفافیت و زمامداری عادلانه است و تضمین کننده استمرار حکومت‌ها نیز می‌باشد. در یک حکمرانی خوب و دموکراتیک، مذاکره آزاد و نقد حکومت و قدرت، پذیرفته می‌شود و معمولاً به بهترین انتخاب ختم می‌شود و احتمال دوری از خطا در آن بیشتر است. تنها در





فضای نقد و گفتگو است که شفافیت حکومت‌ها شکل و قالب می‌گیرد و امروزه، از اقتضائات الزامی و شروط اساسی لازم برای تحقق حکمرانی خوب به شمار می‌رود.

۳-۵. حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی

حاکمیت مردم بر سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش در نظام‌های سیاسی مردم‌سالار، با مشارکت آنان در همه شئون حیات جمعی ملازمه دارد. یک حاکمیت خوب دموکراتیک، با دخالت مردم و شهروندان در تعیین مقامات حکومتی و در شکل‌گیری تصمیمات و سیاست‌های نظام حاکم تحقق می‌یابد. تنها با تحقق این دخالت و نظارت از سوی مردم است که به میزان قابل توجهی سیاست‌ها و کارکردهای نظام در راستای تقاضاهای شهروندان تدوین و اجرا و پایش می‌گردد و در نتیجه، در رضایت عمومی مردم نقش محوری ایفا می‌کند. (حجابی، ۱۳۸۲: ۲۸)

حق مشارکت دارای دو جزء ترکیبی است؛ یکی، حق آگاهی، و دیگری، حق اثرگذاری از طریق داشتن سهم در نظام تصمیم‌گیری است. مردم‌سالاری بدون آگاهی نمی‌تواند تضمین‌کننده آینده‌ای روشن باشد (حیبی، ۱۳۸۲: ۶۷). مشارکت دادن عموم مردم، در وهله اول، شامل ایجاد یک طیف وسیع از اطلاعات و راه‌حل‌های پیشنهادی موجود، نسبت به حالتی است که یک مرجع عمومی به تنهایی تصمیم‌گیری‌ها را انجام می‌دهد. بنابراین هرگونه مشارکت سیاسی بدون شفافیت و دسترسی به اطلاعات مربوط به حکومت بی‌معناست. از دیگر سو، مشارکت عموم مردم در پذیرش قوانین و تصمیمات، خود می‌تواند کیفیت تصمیمات اتخاذ شده را بهبود بخشد. این امر، سطح دموکراسی را ارتقا می‌دهد و نقش و اهمیت جامعه مدنی و اعتماد مردم به نهادها را تقویت می‌کند. (Bojan, 2002: 504)

به نظر برخی از اندیشمندان مهمترین و عقلانی‌ترین دلیل برای شفافیت آن است که مشارکت فعال شهروندان را در امور سیاسی و اجتماعی تقویت می‌کند. این مبنای شفافیت بر نظریه‌های دموکراسی مشورتی تکیه دارد که در آن معتقدند شفافیت باید شامل طیف وسیعی از ساز و کارهایی باشد که مشارکت شهروندان در سیاست‌گذاریها از طریق دسترسی موثر به روندها و برآوردهای سیاست‌گذاری و اظهار نظر در آنها را ممکن می‌سازد (انصاری، ۱۳۸۷: ۳۵). بدیهی است که نمی‌توان درباره عملکرد حکومتی که در خفا کار می‌کند قضاوت کرد و یا بدون دسترسی به اطلاعات، در امور عمومی مشارکت





داشت؛ از این رو وجود شفافیت شرط لازم برای حضور فعال مردم در اداره امور کشور است.

نتیجه

با توجه به مطالب مذکور در این جستار، در انتها، نتایج حاصل از این بررسی تطبیقی در دو رویکرد موصوف را این گونه می توان دسته بندی کرد:

۱- بحث ارزیابی حکمرانی خوب در اسلام، فرع بر این مقوله شناخت نظریه جامع قرآن درباره حکومت است. مشروعیت و جواز اجرای اصول و مؤلفه های نظریه حکمرانی خوب در نظام اسلامی بر پایه اصول راهنمای اسلامی در باب حکومت، از قرآن و سنت قابل استنتاج و توصیف و تحلیل است؛ هرچند در این خصوص، برخی تفاوت ها نیز وجود دارد.

۲- مهم ترین نقطه تمایز در دو رویکرد حقوق اسلامی و حکمرانی خوب که باعث تفاوت در مبانی اصل شفافیت می گردد همانا تفاوت در مبنای حکومت است. از منظر دینی، حاکمیت مطلق و ذاتی بر جهان و انسان از آن خداوند است و حکمرانی به عنوان روش اعمال قدرت، با مسأله امامت و ولایت پیوند ناگسستنی دارد؛ اما در رویکرد حکمرانی خوب مبنای حکومت صرفاً به اراده و خواست اکثریت عددی مردم گره خورده است.

۳- مبنای اصل شفافیت در تفکر دینی به بحث از منشأ و ملاک تعیین ارزش ها نیز بر می گردد. در اسلام، همه ارزش ها به گونه ای طراحی و تنظیم شده است که در جهت نیل به کمال نهایی انسان یعنی «قرب الی الله» تأثیر گذار باشند. در رویکرد اسلامی باید مبانی اصل شفافیت بر اساس تعالیم و آموزه های اسلامی باشد و در راستای اهداف نظام دینی قرار گیرد.

۴- در نظریه حکمرانی خوب، سکولاریسم و اومانیزم دو عنصر اساسی محسوب می - گردند. در حکومت های سکولار، مشروعیت حکومت همواره از آن مردم است و در یک نظام سیاسی مبتنی بر اومانیزم، حکمرانی صرفاً ناظر به اهداف و نیازهای مادی و رفاه انسانی و توسعه است. از این رو، نظریه حکمرانی خوب صرفاً به اموری تأکید می کند که در پی افزایش مشارکت مردمی و اهداف انسان گرایانه ی مادی می باشند.



۶- در رویکرد اسلامی، مطلوب و خوب بودن حکومت فقط به توسعه و رفاه مادی محدود نشده است؛ بلکه حکومت در اسلام ابزاری برای زمینه‌سازی و تسهیل رشد معنوی، اخلاقی و دینی مردم و سعادت ابدی و مادی است، که این موضوع باعث تفاوت در مبانی نگرش به موضوعات حکومتی شده است.

۷- در تفکر اسلامی، ضمانت اجرای شفافیت، علاوه بر قوانین و مقررات موضوعه، می‌تواند وجدان دینی و تعهد شرعی یک فرد مسلمان در قبال خداوند متعال باشد. اسلام با تکیه بر آموزه‌های وحیانی و محور قرار دادن اخلاق و صداقت و جمع بین مراقبت‌های درونی و بیرونی، نظام انگیزشی قوی‌ای را برای عدم کتمان حقایق و تحقق شفافیت فراهم آورده است.

۹- در پایان، پیشنهاد می‌شود اصول حکمرانی خوب تحت عنوان حکمرانی شایسته اسلامی در جامعه از جانب محققان مورد تبیین و تحلیل واقع گردد. اصطلاح حکمرانی شایسته، دارای مبنا و منشأ دینی است و این ظرفیت را دارد که با تکیه بر معارف دینی به نحو جامع و کامل‌تری مؤلفه یک حکمرانی مطلوب اسلامی را مورد تأکید قرار دهد.

منابع

۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، ۱۴۰۸ق، السیره النبویه، بی‌چا، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ارسطو، محمدجواد، ۱۳۹۳ش، حکمرانی شایسته در عظیم‌ترین آیه قرآن، فقه حکومتی، س ۱، پیش‌ش ۱.
۳. _____، ۱۳۹۱ش، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، چ ۳، قم، بوستان کتاب.
۴. انصاری، باقر، ۱۳۸۶ش، مفهوم، مبانی و لوازم آزادی اطلاعات، نامه مفید، ش ۶۱.
۵. _____، ۱۳۷۸ش، آزادی اطلاعات، چ ۱، تهران، دادگستر.
۶. ایروانی، علی، ۱۴۰۶ق، حاشیه مکاسب، بی‌چا، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۶ش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، بی‌چا، تهران، نی.
۸. بوکیع، محمد بن خلف بن حیان، بی‌تا، اخبار القضاء، بی‌چا، بیروت، عام الکتب.





۹. پدرام، سعید و رحمانی‌زاده دهکردی، حمیدرضا، ۱۳۸۱ش، شفاف‌سازی و پاسخگویی در نهادهای رسمی، مجلس و راهبرد، ش ۳۶.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح سیدمهدی رجائی، ج ۲، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۰ش، دائرةالمعارف علوم اسلامی، بی‌چا، تهران، گنج دانش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۸ش، ولایت فقیه؛ رهبری در اسلام، بی‌چا، تهران، نشر فرهنگی.
۱۳. حبیبی، محمدحسن، ۱۳۸۲ش، بررسی حق آگاهی مردم به عنوان یک حق اساسی، حقوق اساسی، ش ۱.
۱۴. حجابی، حسن، ۱۳۸۲ش، مشارکت سیاسی و دیدگاه‌های امام علی (ع) پیرامون آن، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه اصفهان)، ش ۹ و ۱۰.
۱۵. حرّانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، ۳۹۴ق، تحف العقول عن آل-الرسول، بی‌چا، قم، مکتبه بصیرتی.
۱۶. حق‌شناس، علی محمد، ۱۳۷۹ش، فرهنگ معاصر هزاره، بی‌چا، تهران، فرهنگ معاصر.
۱۷. حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۶ق، مسند، بی‌چا، بیروت، دار صادر، مؤسسه الرساله.
۱۸. حیدری، سید محمد، ۱۴۲۳ق، معجم الفعال المتداوله، بی‌چا، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۹۵ش، خلاصه سیره نبوی، دفتر سوم: سیره مدیریتی، ج ۳، تهران، دریا.
۲۰. دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه، ۱۴۱۸ق، عیون الاخبار، بیروت، دار الکتاب العربی.
۲۱. رضایی‌زاده، محمد جواد و احمدی، یحیی، ۱۳۸۸ش، مبانی حق دسترسی شهروندان به اسناد و اطلاعات دولتی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹د، ش ۴.



۲۲. ساریخانی، عادل و اکرمی سراب، روح الله، ۱۳۹۲ش، کارکردهای پیشگیرانه شفافیت در سیاست جنایی، مجله حقوقی دادگستری، س ۷۷، ش ۸۲.
۲۳. سبحانی، جعفر، ۱۳۶۳ش، فروغ ابدیت، بی چا، قم، نشر دانش اسلامی.
۲۴. سروش محلاتی، محمد، ۱۳۷۵ش، نصیحت ائمه مسلمین، حکومت اسلامی، ش ۱.
۲۵. سیفی مازندرانی، علی اکبر، ۱۴۲۵ق، مبانی الفقه الفعال، بی چا، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، الدر المثور فی تفسیر بالمأثور، بی چا، قم، افست مکتبه المرعشی النجفی.
۲۷. شعبانی، قاسم، ۱۳۷۴ش، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، چ ۳، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۸. صالح، صبحی، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه، تصحیح فیض الاسلام، چ ۱، قم، دارالهجره.
۲۹. ضمیری، عبدالحسین و نصیری حامد، رضا، ۱۳۸۹ش، حکمرانی خوب و نقش شفافیت در تحقق آن، پژوهشنامه، ش ۵۲.
۳۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴ش، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۱. طبرسی، علی بن حسن، ۱۴۰۳ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بی چا، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
۳۲. عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، ۱۴۱۴ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چ ۲، قم، موسسه آل البیت (ع).
۳۳. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۲۸ش، آزادی بیان، امر به معروف و نهی از منکر، درج در: آزادی بیان و اندیشه، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. چ ۱.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۹ق، الاصول من الکافی، بی چا، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۳۵. لوران، پش، ۱۳۸۵ش، حاکمیت قانون در فرانسه، ترجمه احمد مرکز مالیری، مجلس و راهبرد، ش ۵۱.





۳۶. مجلسی (علامه)، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. مرکز مالیری، احمد، ۱۳۸۵ش، حاکمیت قانون (مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها)، چ ۱، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۳۸. معین، محمد، ۱۳۶۰ش، فرهنگ فارسی معین، چ ۴، تهران، امیر کبیر.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۶ق، انوار الفقاهه، چ ۱، قم، مدرسه الامام علی بن ابی-طالب (ع).
۴۰. ملک افضلی اردکانی، محسن، ۱۳۸۹ش، آثار قاعده حفظ نظام، حکومت اسلامی، ش ۵۸.
۴۱. مهرپور، حسین، ۱۳۸۸ش، حقوق بشر و راهکارهای اجرایی آن، چ ۱، تهران، اطلاعات.
۴۲. نائینی، میرزا محمدحسین غروی، ۱۴۲۴ق، تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، تحقیق و تصحیح سیدجواد ورعی، بی‌چا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۴۳. نرگسیان، عباس و هژیرافکن خلاری، حسن و معینی کربکندی، محمدرضا، ۱۳۹۴ش، مطالعه تأثیر رسانه‌های اجتماعی آنلاین بر شفافیت و اعتماد عمومی با اثر میانجی‌گری مشارکت عمومی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران)، مدیریت دولتی، ۷د، ش ۳.
۴۴. نمک‌دوست تهرانی، حسن، ۱۳۸۲ش، حق دسترسی به اطلاعات: بنیان‌ها، روند جهانی و جایگاه ایران، رسانه، ش ۵۳.
۴۵. نوری الطبرسی، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ط ۲، بیروت، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۴۶. واعظی، احمد، ۱۳۷۸ش، حکومت دینی، بی‌چا، قم، مرصاد.
۴۷. واقدی، محمدبن عمر، ۱۳۶۹ش، المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، بی‌چا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴۸. یزدانی زنور، هرمز، ۱۳۸۸ش، بررسی نقش شفافیت در تحقق حکمرانی مطلوب، حقوق عمومی، ش ۵.

49. Bojan, Bugaric, (2002), Openness and Transparency in Public Administration: Challenges for Public Law, Wisconsin International Law Jurnal, Vol. 22, No. 3.
50. Pierpaolo Settembri, (2005), Transparency and The EU Legislator: Let He Who is Without Sin Cast the First Stone, JCMS, Vol. 43.
51. Sturges, Paul, (2007), What is This Absence Called Transparency, Delivered at an ICIE Conference, Pretoria.



فصلنامه پژوهش حقوق اسلام و غرب





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی